

## تا به حال نام یوم الهمدم را شنیده اید ؟

در هشتم شوال سال 1344 هجری قمری پس از اشغال مکه ، وهابیان به سرکردگی عبدالعزیزبن سعود روی به مدینه آوردند....



در هشتم شوال سال 1344 هجری قمری پس از اشغال مکه ، وهابیان به سرکردگی عبدالعزیزبن سعود روی به مدینه آوردند و پس از محاصره و جنگ با مدافعان شهر ، سرانجام آن را اشغال نموده ، مأمورین عثمانی را بیرون کردند و به تخریب قبور ائمه بقیع و دیگر قبور ....

تا به حال نام یوم الهمدم را شنیده اید ؟

یوم الهمدم یعنی روز ویران کردن ...

در هشتم شوال سال 1344 هجری قمری پس از اشغال مکه ، وهابیان به سرکردگی عبدالعزیزبن سعود روی به مدینه آوردند و پس از محاصره و جنگ با مدافعان شهر ، سرانجام آن را اشغال نموده ، مأمورین عثمانی را بیرون کردند و به تخریب قبور ائمه بقیع و دیگر قبور هم چنین قبر ابراهیم فرزند پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - قبور زنان آن حضرت ، قبر ام البنین مادر حضرت ابوالفضل العباس - علیه السلام - و قبر عبدالله پدر پیامبر و اسماعیل فرزند امام صادق - علیه السلام - و بسیاری قبور دیگر پرداختند . ضریح فولادی ائمه بقیع را که در اصفهان ساخته شده بود و روی قبور حضرات معصومین امام مجتبی ، امام سجاد ، امام باقر و امام صادق - علیهم السلام - قرار داشت را از جا در آورده ، بردند . اما این اولین حمله آنان به مدینه نبود . آنان در سال 1221 هجری نیز یک بار دیگر به مدینه هجوم برده ، پس از یک سال و نیم محاصره توانسته بودند آن شهر را تصرف کنند و پس از تصرف اقدام به غارت اشیای گرانبهای حرم پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - و تخریب و غارت قبرستان بقیع نمودند .

طبق نقل تاریخی آن ها در این حمله چهر صندوق مملو از جواهرات مرصع به الماس و یاقوت گرانبها و حدود یکصد قبضه شمشیر با غلاف های طلا به طلای خالص و تزیین شده به الماس و یاقوت و ... به یغما بردند . و این نیز نخستین حمله آنان به مقدسات اسلامی نبود . صلاح الدین مختار نویسنده و مورخ وهابی در کتاب "تاریخ املکه العربیه السعودیه کما عرفت" بخشی از افتخارات وهابیت در حمله به کربلائی معلی را چنین شرح می دهد : در سال 1216 امیرسعود در رأس نیروهای بسیاری از مردم نجد و حبوب و حجاز و تهامه و نواحی دیگر به قصد عراق حرکت نمود و در ماه ذی القعدة به شهر کربلا رسید و آن را محاصره کرد . سپاه مذکور باروی شهر را خراب کردند و به زور وارد شهر شدند . بیشتر مردم را در کوچه و بازار و خانه ها به قتل رسانیدند و نزدیک ظهر با اموال و غنائم فراوان از شهر خارج شدند ، سپس در محلی به نام ابیض گرد آمدند . خمس اموال خود سعود برداشت و بقیه را به هر پیاپی یک سهم و به هر سوار دو سهم قسمت کرد . (چون به نظر آنها جنگ با کفار بود)

عثمان بن بشر از دیگر مورخان وهابی درباره حمله به کربلا چنین می نویسد: "... گنبد روی قبر (یعنی قبر امام حسین علیه السلام) را ویران ساختند و صندوق روی قبر را که زمره و یاقوت و جواهرات دیگر در آن نشانه بودند، برگرفتند و آنچه در شهر از مال و سلاح و لباس و فرش و طلا و نقره و قرآن های نفیس و جز آنها یافتند، غارت کردند و نزدیک ظهر از شهر بیرون رفتند در حالی که قریب به 2000 تن از اهالی کربلا را کشته بودند."

جالب این جاست که مورخ مزبور نام کتاب خود را "عنوان المجد فی تاریخ نجد" گذاشته و از این وقایع به عنوان نشانه های مجد و شکوه و عظمت وهابیت یاد کرده است!

اما این فقط شیعیان و اماکن مقدسه آنها نبودند که وهابیان آثار مجد و شکوه خود را در آن به نمایش گذاشته اند، مکه مکرمه و طائف نیز از حملات آنان در امام نماند. "جمیل صدقی زهاوی" در خصوص فتح طائف می نویسد: "طفل شیرخواره را بر روی سینه مادرش سر بردند، جمعی را که مشغول فراگیری قرآن بودند کشتند، چون در خانه ها کسی باقی نماند، به دکان ها و مساجد رفتند و هر کس بود، حتی گروهی را که در حال رکوع و سجود بودند، کشتند. کتابها را که در میان آنها تعدادی مصحف شریف و نسخه های از صحیح بخاری و مسلم و دیگر کتب فقه و حدیث بود، در کوچه و بازارافکندند و آنها را پیمال کردند."

سرزدن این قبیل امور از پیروان محمد بن عبدالوهاب شگفت نیست! تابعان کسی که همه مسلمانان را کافر و مشرک می دانست و مکه و مدینه را قبل از آنکه به دست وهابیان بیافتد، دارالحراب و دارالکفر! می دانست. در کتاب "الدرالسنیة" می خوانیم:

"وی - محمد بن عبدالوهاب - از صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و اله نهی می کرد و از شنیدن آن ناراحت می شد. صلوات فرستنده را اذیت می کرد و به سخت ترین وجه مجازات می نمود.

حتی او دستور داد مرد نابینای متدینی را که مؤذن بود و صوت خوشی داشت، چون به حرف او گوش نداده، بر پیامبر صلوات فرستاده بود، به قتل رسانند. بسیاری از کتب مربوط به صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله را به آتش کشید و به هریک از پیروانش اجازه می داد قرآن را مطابق فهم خود تفسیر کند."

محمد بن عبدالوهاب به نوبه‌ی خود در اعتقادات پیرو "ابن تیمیه حنبلی" است، که در قرن هشتم هجری می‌زیسته است، از ابن تیمیه عقاید جالبی نقل شده است. از جمله اینکه او خدا را جسم می‌دانست! برای ذات مقدس خداوند دست و پا و چشم و زبان و دهان قائل بود! ابن بطوطه جهانگرد معروف در سفرنامه‌ی خود می‌گوید: "ابن تیمیه را بر منبر مسجد جامع دمشق دیدم که مردم را موعظه می‌کرد و می‌گفت: خداوند به آسمان دنیا می‌آید، همان گونه که من اکنون فرود می‌آیم! سپس يك پله از منبر پائین می‌آمد!"

عقاید او آنچنان سخیف و بی‌مقدار بود که خود اهل سنت وی را به زندان افکندند و در رد او کتب متعددی را به رشته تحریر درآوردند.

این قطره‌ای کوچک از مرداب اعتقادات و عملکرد وهابیان در طول این سالیان است. در طول این دوران دانشمندان زیادی چه شیعه و چه سنی به نقد عقاید وهابیت دست زده‌اند و به شبهات گوناگون آنان پاسخ داده‌اند. یکی از شبهات آنان مسأله‌ی بناء بر قبور است. آن‌ها ساختن بنا اعم از مسجد یا غیر آن را بر قبر حرام می‌دانند. در این نوشتار سعی می‌کنیم پاسخی مناسب به شبهه‌ی مذکور بدهیم. نخست آنکه: این شبهه‌ی آنان را صریح آیه‌ی 21 سوره کهف دفع می‌نماید، که در خصوص ماجرای اصحاب کهف از قول مومنانی که می‌خواستند یاد اصحاب کهف را گرامی دارند می‌فرماید: لَتَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِم مَّسْجِدًا (بی تردید بر روی قبور آنان مسجدی بنا می‌کنیم) دوم آنکه: هنگام ظهور اسلام و در دوران فتوحان اسلامی بناهایی بر قبور انبیاء گذشته وجود داشت. از جمله می‌توان به قبر حضرت داوود و حضرت موسی در بیت المقدس اشاره نمود. جالب اینجاست که خلیفه دوم که طبق نظر این آقایان از صحابه است و معصوم، خود برای انعقاد پیمان صلح به بیت المقدس رفت و پس از تسلط بر آن شهر، اقدامی در راستای از بین بردن این قبور به عمل نیاورد...

اما به راستی قومی که در تاریخ نه چندان طولانی خود، چنان که از زبان مورخین خودشان شنیدیم قرآن‌ها را در خیابان‌ها لگد مال ساختند و در قتل عام پیروان علی علیه السلام و سایر خلفا فرقی نگذاشتند و مجد خود را در غارت و قتل جستجو می‌کردند، شایستگی این را دارند که مخاطب يك استدلال قرآنی و یا حتی تاریخی قرار گیرند؟!